

● قضات محاکم در خصوص حضانت اطفال که کدامیک از والدین برای نگهداری طفل صالح هستند، پرونده‌ی مربوطه را به بخش مددکاری ارجاع می‌دهند تا بررسی‌های لازم درباره‌ی موضوع مطروحه انجام شود.

از اندیشمندان قرار گرفته است.

به هر حال، با پذیرفتن این نکته‌ی مهم که آگاهی از قواعد حقوقی مقدمه‌ی اطاعت از آن است، می‌توان این بحث را از منظری عملی‌تر مورد مطالعه قرار داد. می‌دانیم که قوه‌ی قضاییه، علاوه بر حق‌گزاری، برای احیا و ترویج قانونمندی و ممانعت از تخلف و تخطی از قوانین نیز دارای وظیفه است (اصل ۱۵۶ ق. اساسی)، وظیفه‌ای که اجرای آن اهمیتی کمتر از دادگستری ندارد. در هر دعوی، دو طرف خود را بر حق و طرف مقابل را باطل و زورگو می‌پندارند. این اعتقاد به حقانیت، غالباً مبتنی بر آگاهی ناقص یا جهل نسبت به قانون است. به این ترتیب تعلیم اشخاص، مقدم بر فصل خصومت میان آنان است، تمیز حق از باطل، قبل از دادگاه، باید در وجدان افراد انجام پذیرد و این تشخیص بر پایه‌ی آگاهی کامل از حقوق و تکالیف قانونی اشخاص، امکان‌پذیر است.

پس قوه‌ی قضاییه هنگامی می‌تواند به انجام وظایف خود مباحثات کند، که در کنار دادرسی، به ارشاد و هدایت حقوقی جامعه نیز توجه کند.

انجام این مهم با تشکیل واحدهای ارشاد قضایی پایان نمی‌پذیرد، این نقطه‌ی آغاز است، در همین اولین منزل نیز مطلوب آن است که اولاً، مشاوران مجرب قضایی در این واحدها گمارده شوند و متقاضیان اشتغال به قضا، پس از طی دوره‌ی کارآموزی، مدتی در این واحدها و زیر نظر قضای زبده و کارآمد به هدایت مستمندان و کسانی که از بد حادثه به دادگستری پناه آورده‌اند، بپردازند و ثانیاً، اصحاب دعوی، پیش از دادگاه مکلف به مراجعه به واحدهای مشاوره و راهنمایی باشند، تا از موقع قانونی خود در دعوی آینده آگاه شوند.

کوتاه سخن آن‌که، ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه، وظیفه‌ی غیرقابل انکار قوه‌ی قضاییه

است که تا در انجام آن همت نگمارد، تکلیف دادروری و عدل‌گستری خود را به تمامی اجرا نکرده است.»

زهرا داور، کارشناس ارشد حقوق خصوصی نیز در این باره گفت: «در حقوق خانواده آنچه که باید مورد توجه باشد، توجه به اخلاق و فرهنگ خانواده، در کل جامعه است. حقوق خانواده نمی‌تواند جدا از تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، مورد مطالعه قرار گیرد. جامعه‌ای موفق است و خانواده در آن نهادهای امن است که اخلاق بر آن حکومت کند نه قانون. واقعیت این است که اگر فرهنگ و اخلاق در خانواده نقش مثبت و مؤثر خود را داشته باشد، شاید اختلاف خانوادگی و تضییع حقوق افراد به حداقل برسد. به‌خصوص در مورد ارزش‌هایی که جامعه‌ی اسلامی ما به آن معتقد است، مشکل دایره‌ی ارشاد و مشکل زنان بیش از آن‌که تضییع حقوق آن‌ها باشد، عدم شناخت حقوق آن‌هاست. ناآگاهی زنان ما از قوانین حمایتی و چگونگی کاربرد این قوانین باعث تضعیف هرچه بیشتر آن‌ها شده است، چه از بعد حقوقی و چه از جنبه‌ی روانی.

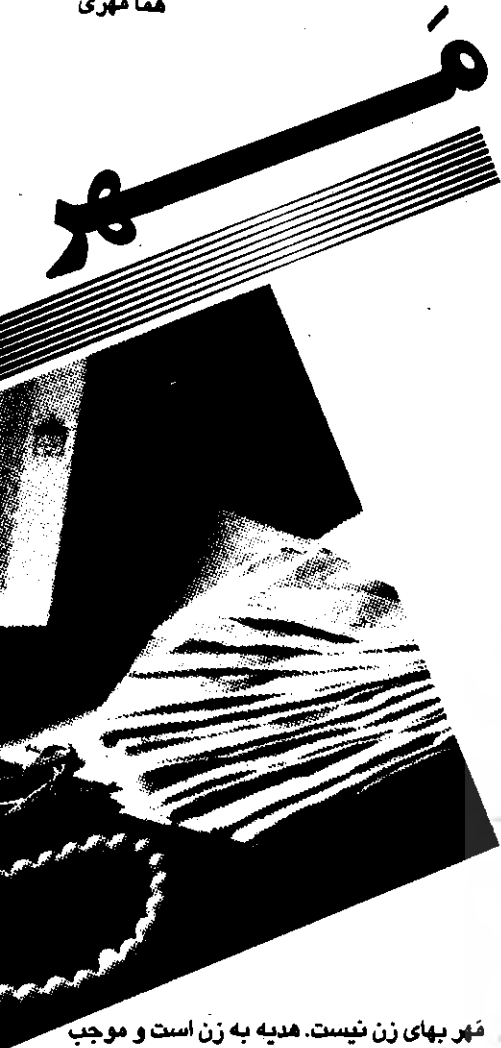
پس رسالت دولت به عنوان ولی جامعه، علاوه بر تدوین قوانین حمایتی و تضمین اجرای آن قوانین، آگاه کردن افراد جامعه به ویژه زنان از حقوقشان است. افزایش دانش حقوقی زنان یا بالا بردن فرهنگ حقوقی افراد جامعه، به ویژه زنان کمک بسیار مؤثری است که اگر در این مورد بر فرهنگ حقوقی جامعه برای دراز مدت سرمایه‌گذاری کنیم، در ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر موفقیت بیش‌تری خواهیم داشت.

وظیفه‌ی دولت حمایت از حقوق افراد است اما اگر جامعه از وجود این نهادها آگاه نشود عملاً فلسفه‌ی وجودی این نهادها زیر سؤال می‌رود. بنابراین دایره‌ی ارشادها و نهادهایی مانند آن زمانی می‌توانند کمک مؤثری به زنان در احقاق حقوقشان باشند که اول شناخته شوند و این شناخت را مسلماً باید رسانه‌های گروهی و خصوصاً پرمخاطب‌ترین این رسانه‌ها، یعنی صدا و سیما انجام دهد.

متأسفانه آموزش حقوق و بررسی چگونگی اشاعه‌ی فرهنگ حقوقی جامعه را خیلی مورد بی‌مهری قرار داده‌ایم و به آن توجه نکرده‌ایم، که اگر این آگاهی به جامعه داده شود و مردم بدانند چه حقوقی دارند و چگونه از این حقوق می‌توانند استفاده کنند؛ مشکلات خانواده و در نهایت جامعه به مراتب کمتر خواهد بود.»

برداشتن حقوقی خود بیفزایید - ۶

هما مهری



فهر بهای زن نیست. هدیه به زن است و موجب پیوند عمیق‌تر زندگی زناشویی، در فصل هفتم قانون مدنی، مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ به مهر اختصاص یافته است و چگونگی تأدیه تمام و یا بخشی از آن را مشخص کرده است. برخی گمان می‌کنند که مهر بهای زن است و قیمتی است که مرد برای خریدن زن تعیین می‌کند، حال آن‌که چنین برداشتی اصلاً درست نیست.

برخی مهر را بخششی از سوی مرد به زن می‌دانند تا رضایت زن جلب شود و برخی مهر را بهای زن و برخی... می‌شمارند.

فلسفه‌ی وجودی مهر برای زنان بی‌شمار است، یکی از آن‌ها تأمین آینده و ایجاد پشتوانه‌ی مادی برای زن است.

● مهر

مهر کلمه‌ای است عربی که در فارسی آن را کابین می‌گویند. معادل‌های دیگر آن در زبان عربی

● شوهر و وظیفه دارد مهر را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف عمل نکرده است، ضامن عیب و تلف آن است.

قراردادشان به جهتی باطل است زن مستحق مهرالمثل شناخته می‌شود که نوعی دیگر از انواع مهر است. مهرالمتهه نیز قسم سوم این مهر است.

مهر المسمی، نوعی از مهر است که باید عین معین باشد، در زمان عقد موجود باشد، مالیت داشته باشد و قابل نقل و انتقال باشد و یا بین طرفین تا حدی که جهالت آن‌ها رفع شود، معلوم و معین باشد. ضمناً مرد باید قدرت تسلیم مهر



صداق، نحله و فریضه است. قرآن از مهر نامی نبرده است بلکه از کلماتی چون صداق و نحله استفاده کرده است. و آتوالنساء^۱ صدقاتهن نحله در سوره‌ی نساء نمونه‌ای از آیات درباره‌ی مهر است. نحله هم به معنای بخشش همراه با رضایت خاطر است. بدین ترتیب مهر جنبه‌ی اهدایی و پیشکشی و عطیه و هدیه دارد و آن عبارت از ثروتی است که مرد به مناسبت عقد ازدواج ملزم می‌شود آن را به زن بپردازد. در واقع مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و تنها زن و شوهر می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن مقدار مهر را به تراضی معین کنند.

● اقسام مهر

از زمره آداب و رسوم ازدواج توافق ضمن عقد زن و شوهر درباره‌ی مهر و میزان آن است. اصطلاحاً این نوع مهر را مهرالمسمی گویند. در مواردی که زن و شوهر توافق نمی‌کنند یا

غاصبانه‌ی غیر است، تملیک بلااثر خواهد بود. به همین دلیل است که قدرت بر تسلیم، شرط صحت انتقال قرار گرفته است. در ضمن شوهر وظیفه دارد مهر را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف عمل نکرده است، ضامن عیب و تلف آن است. ماده‌ی ۱۰۸۴ قانون مدنی این مفهوم را دقیقاً بیان می‌کند، بدین ترتیب که هرگاه عین مهر تلف شود، شوهر باید عین یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم کند.

ماده‌ی ۱۱۰۰ قانون مدنی درباره‌ی مهرالمثل آمده است: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این که صاحب مال اجازه نماید.»

قانون‌گذار در این ماده حکم به دادن مثل یا قیمت کرده است تا احترام به طرفین برای توافق درباره‌ی میزان مهر به جا بماند.

مهرالمثل به مهری گفته می‌شود که طبق ماده‌ی ۱۰۹۱ قانون مدنی، مقدار آن با رعایت حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و نزدیکان و خویشاوندان و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. در مواردی که ضمن عقد سخنی از مهر گفته نشود یا عدم استحقاق زن در گرفتن مهر شرط شده باشد، پس از وقوع نزدیکی، زن استحقاق مهرالمثل را دارد و یا در صورتی که توافق طرفین در باب مهرالمسمی به جهتی باطل باشد و نتوان برای مهر مثل یا قیمتی معین کرد، مانند موردی که مهرالمسمی مجهول است و یا مالیت ندارد یا به علتی محقق نشده است، زن مهرالمثل می‌گیرد.

● مهرالمتهه

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتهه است. برای تعیین مهرالمتهه مرد باید به تناسب ثروت خود مالی به زن بدهد. در واقع وضعیت مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

● تفویض تعیین مهر

اگر تعیین میزان مهر به یکی از زن یا شوهر یا دیگری واگذار شود، زنی را که بدین گونه شوهر کرده است در اصطلاح مفوضه القهر می‌نامند چون زن اختیار تعیین مهر را به دیگری تفویض کرده است.

را داشته و مالک آن باشد. برای مثال خانه‌ی معینی مهر قرار داده شود و یا مقداری پول معین شود. آموختن علم و صنعت نیز می‌تواند مهرالمسمی قرار گیرد. همچنین حق انتفاعی که مرد در ملک دیگری دارد نیز به عنوان مهر قرار داده می‌شود.

به طور کلی هرچه به مالکیت انسان درآید ممکن است به عنوان مهریه تعیین شود، به جز مالی که قابل انتقال نباشد، مثل اموال عمومی و موقوفات که چون زن نمی‌تواند مالک آن شود به عنوان مهریه تعیین نمی‌شود.

قدرت بر تسلیم نیز بدین معناست که شوهر باید مالی را به عنوان مهر به زن واگذار کند که قدرت تسلیم آن را داشته باشد، در غیر این صورت که مرد قدرت تسلیم و زن هم قدرت تحویل آن را ندارد، مثل ملکی که در ید

● استفاده‌ی سودجویانه از مثل مهر را کسی داد و کسی گرفت نمونه‌ای از سطحی نگری به بعد اقتصادی زندگی زن در خانواده است.

جویانه از مثل مهر را کسی داد و کسی گرفت نمونه‌ای از سطحی نگری به بعد اقتصادی زندگی زن در خانواده است. این تفکر بی‌ریشه و اساس، به ارزش معنوی و مادی مهر بی اعتناست. بدین ترتیب قرارداد مهر برای زن در شروع زندگی از طرف خداوند یکتا با هدفی بسیار متعالی صورت گرفته است ولی آیا در همه‌ی زندگی‌هایی که با محبت آغاز می‌شود به یکسان می‌توان مهر قرار داد، آیا اگر سنجیده عمل نکنیم بعد دچار پشیمانی نمی‌شویم؟ آیا با خود اندیشیده‌ایم که چرا واژه‌ی عندالمطالبه را تمام دفاتر ازدواج به همراه دارند و با خط درشت نگاشته‌اند؟ فلسفه‌ی آن چیست؟ عمیق‌تر به آینده نگاه کنیم.

پانوشته‌ها:

- ۱- صدق‌های زنان را به عنوان بخشش پرداخت نمایند.
 - ۲- دکتر امامی
- منابع:
حقوق مدنی - دکتر امامی
حقوق خانواده - دکتر کاتوزیان
بررسی فقهی حقوق خانواده - دکتر محقق داماد

قانون مدنی - فصل هفتم - در مهر

ماده‌ی ۱۰۷۸ - هرچیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد.
ماده‌ی ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد.
ماده‌ی ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.
ماده‌ی ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیبه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.
ماده‌ی ۱۰۸۲ - به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.
ماده‌ی ۱۰۸۳ - برای تأدیبه‌ی تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرارداد.
ماده‌ی ۱۰۸۴ - هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.
ماده‌ی ۱۰۸۵ - زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر

بعضی از افراد معتقدند که مهر نباید از پانصد درهم - معادل پنجاه دینار - تجاوز کند اصطلاحاً این را مهرالسنة می‌گویند، به آن جهت که رسول الله (ص) کابین تمامی همسران خویش را به همین مقدار قرار داد. ولی باید گفت که مقدار مهر از نظر کمی محدودیتی ندارد. پذیرفتن چهارده سکه به نیت اثمی اطهار و معصومین (ع) و یا پنج سکه به نیت پنج تن (ع) در بین مردم جامعه مرسوم است. گرچه برخی از افراد نیز از میزان بالای مهر و مقدار زیاد آن گله‌مندند و بی‌علاقگی جوانان به ازدواج را هزینه‌های زیاد و مهرهای کلان می‌دانند. درباره‌ی مهر و میزان آن در جامعه عقاید متفاوتی اظهار شده است که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

● حق حبس

زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از انجام وظایفی که در برابر شوهر دارد، امتناع کند. این حق را حق حبس می‌گویند.
در واقع حق حبس، عبارت است از خودداری زن از زناشویی با شوهر که تمکین خاص نام دارد. ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی حق حبس را چنین بیان می‌کند: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.» در این صورت اگر تمکین به اختیار زن انجام گیرد، دیگر اختیاری برای حبس باقی نمی‌ماند. مهر می‌تواند حال یا مؤجل باشد. اگر مهر حال باشد زن می‌تواند بلافاصله پس از عقد مهر را مطالبه کند و مرد نیز وظیفه دارد که بی‌درنگ مهر را پرداخت کند. اگر مرد از تسلیم، خودداری کند زن می‌تواند از او تمکین نکند. در این حالت عدم تمکین زن موجب ساقط شدن نفقه نخواهد بود.

اگر مهر مدت‌دار باشد، و برای پرداخت آن مهلتی قرار داده باشند، قبل از رسیدن مهلت، حکم بالا قابل اجرا نیست. بدین معنی که زن نمی‌تواند مهر را مطالبه و یا از تمکین خودداری کند.

● ایجاد حق زن بر مهر

زن، به محض عقد، نسبت به نیمی از مهر مالکیت پیدا می‌کند. این مالکیت وقتی کامل می‌شود که نزدیکی صورت گیرد. ازین رو عقد بدون نزدیکی، زن را تنها مالک نیمی از مهر می‌کند. محتوای ماده‌ی ۱۰۹۲ قانون مدنی استحقاق زن

را به صراحت بیان می‌کند.

لازم به ذکر است که اگر ازدواج پیش از نزدیکی، به سبب قانونی فسخ شود، زن حق گرفتن مهر را جز در مورد عنن (ناخوانی جنسی مرد) ندارد. زن تنها در این صورت مستحق گرفتن نصف مهر می‌شود.

● مهر در نکاح منقطع

مهر در نکاح رکن اصلی نیست بنابراین نکاح بدون ذکر مهر باطل نیست، بدین ترتیب که در نکاح دائم ذکر مهر، مهرالمسمی و عدم ذکر مهر، مهرالمثل را در پی دارد. ولی در نکاح منقطع (موقت) مهر یکی از ارکان اصلی عقد است، بنابراین در صورت ذکر نشدن مهر عقد باطل می‌شود. هدف از این نوع نکاح کامجویی و انتفاع بیان شده است، ازین رو مهری که به زن داده می‌شود، عوض انتفاع مرد از اوست و ذکر نشدن مهر در این نوع عقد، نکاح را باطل می‌کند.

● شیربها

در بعضی از نواحی ایران به ویژه در بسیاری از عشایر و ایلات مرسوم است که شوهر علاوه بر مهری که برای زن معین می‌کند، مالی را هم باید به اولیای زن که عموماً پدر زن است پرداخت کند که آن را شیربها می‌گویند. از نظر تاریخ^۲ علم حقوق، شیربها از دورانی که نکاح به صورت فروش بخت واقع می‌شد، به جای مانده است. بدین صورت که شوهر، زن را از پدر خریداری می‌کرد و شیربها را به پدر می‌داد. این مسئله به مرور ایام تغییر یافت ولی اکنون نیز در برخی از ازدواج‌ها به رسم عادت هدیه‌ای به پدر بخت داده می‌شود. اما لازم به ذکر است که شیربها جزء مهر به شمار نمی‌رود.

پایین بودن به قانون و جهل و بی‌توجهی به آن در جامعه، موجب شده است که قانون مدون ما در لابه‌لای کتاب‌ها باقی مانده و با جا افتادن یک مثل، همه‌ی تلاش و کوشش قانونگذاران، اساتید دانش حقوق و گاه مدافعان حقوق زنان بی‌ثمر بماند. استفاده‌ی سود

بی‌تابعیت

● آیا صحیح است که با وجود صراحت اصل ۴۱ قانون اساسی بدون تقاضای خود شخص تابعیت از وی سلب و شناسنامه‌اش باطل شود؟

بر آن شدیم تا از این شماره بعضی از مواد قانون مدنی را که به مسائل زنان مربوط است و به دلیل در برداشتن پاره‌ای ایرادها، در عمل مشکل ایجاد می‌کند، بررسی کنیم، تا شاید در اصلاحات بعدی مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در مواد قانونی ما به‌خصوص قانون مدنی که پس از قانون اساسی، قانون مادر است، ایرادهای بسیاری را می‌توان یافت که در صورت توجه، به سادگی قابل رفع است. اما در وضعیت موجود مشکل آفرین شده، مسائل و معضلات بسیاری را به وجود آورده است. مطلب زیر نمونه‌ای است از این موارد:

بی‌تابعیتی دختری ۱۸ ساله

یکی از موارد انتقاد به قانون مدنی این است که در بین ۱۶ ماده‌ای که در قانون مدنی (از ماده‌ی ۹۷۶ تا ماده‌ی ۹۹۱) به تابعیت اختصاص یافته، هیچ ماده‌ای به تابعیت مادر یا محل تولد او و احیاناً تأثیری که تابعیت و محل تولد مادر می‌تواند بر تابعیت فرزند داشته باشد، کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده و تنها در بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ که درباره‌ی تابعیت مبتنی بر سیستم خاک است، در باره‌ی «فرزند متولد در ایران از پدر یا مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده باشند» به مادر و پدر خارجی در یک ردیف اشاره کرده و همین مطلب طی سال‌های متمادی، در اداره‌ی ثبت احوال و وزارت امور خارجه و سایر مراجع قانونی کشور باعث بروز مسائل متعدد شده است.

بدین صورت که هرگاه فرزندی که در ایران از مادری خارجی ولی متولد در ایران، به دنیا بیاید به طریق اولی باید فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی را نیز ایرانی بدانیم.

ماده‌ی ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده‌ی ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.

ماده‌ی ۱۰۹۹ - در صورت چهل زن به‌فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده‌ی ۱۱۰۰ - در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این‌که صاحب مال اجازه نماید.

ماده‌ی ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جہتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است.

زندگی برای همه ما پر از فراز و نشیب است. گاهی که دل‌مان از غصه‌ها می‌گیرد و سختی‌ها محاصره‌مان می‌کنند... با خود می‌گوییم کاش جایی و کسی بود که حرف‌هایمان را می‌شنید، به پای واگویی‌ها و درد دل‌هایمان می‌نشست و با راهنمایی‌هایش در طی این مسیر پر از فراز و نشیب یاریمان می‌کرد.

ما آماده‌ایم توانمان را به کار گیریم تا شنونده‌ای مهربان و صمیمی و راهنمایی امین برایتان باشیم.

سئوالات خود را پیرامون مسائل حقوقی برایمان بفرستید.

کارشناسان ما نیز روزهای یکشنبه هر هفته شنونده حرف‌ها، مسایل و مشکلات شما هستند.

● قبل از مراجعه با تلفن ۶۴۳۴۲۶۰ تماس بگیرید.

دارد امتناع کند مشروط بر این‌که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه‌ی مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده‌ی ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست.

ماده‌ی ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند، مهر را هر قدر می‌خواهد معین کند.

ماده‌ی ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیش‌تر از مهرالمثل معین نماید.

ماده‌ی ۱۰۹۱ - برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده‌ی ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده‌ی ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتمعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۹۴ - برای تعیین مهرالمتمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده‌ی ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده‌ی ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.